

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادبيات عرب نموداری

منطبق بر مباحث نحو مبادئ العربية ٤

مؤلف:

سجاد رزاقی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه : رزاقی، سجاد، ۱۳۷۱-
عنوان و نام پدیدآور : ادبیات عرب نموداری/ مولف سجاد رزاقی.
مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری : ۴۰۱ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۲۲۷-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپای مختصر
شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۳۱۷۰۲

نام کتاب : ادبیات عرب نموداری
ناشر : چتر دانش
مؤلف : سجاد رزاقی
نوبت و سال چاپ : دوم- ۱۴۰۰
شمارگان : ۵۰۰
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۲۲۷-۸
قیمت : ۳۲۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳
پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
کلیه‌ی حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصفه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

تقدیم بہ پدر و مادر عزیزم
و استاد کرامی ام

زندگی نامه رشید شرتونی

«رشید بن عبد الله بن ميخائيل بن الياس بن الخوري الشاهين الرامي الشرتوني اللبناني» در سال ۱۲۸۱ هجری قمری در لبنان در روستایی به نام شرتون به دنیا آمده و در سال ۱۳۲۴ هجری قمری وفات یافته است. چنان که از نوشته‌هایش استنباط می‌گردد او فردی مسیحی است. رشید در مدارس مارعبدا در کسروان لبنان لغات عربی و سریانی و فرانسوی را آموخت؛ سپس در مدارس عین تریز و عین طورا مشغول تدریس شد و در سال ۱۳۲۳ به مصر آمد و دیگر بار به تدریس در مدرسه یسوعیین پرداخت؛ سپس به بیروت باز گشت و در همان مکان از دنیا رفت. پیکر او را به زادگاهش، شرتون آورده و در همانجا دفن نمودند.

تألیفات او عبارتند از:

۱- مبادی العربية فی الصرف و النحو

۲- تمرین الطلاب فی التصريف و الاعراب

۳- ترجمه تاریخ لبنان به زبان فرانسه

۴- خطاب فی کلیة القديس يوسف

۵- نهج المراسلة

۶- ترجمه تراجم القديسين^۱

۱- به نقل از کتاب های معجم المؤلفين (ج ۴ ص ۱۵۹): أعلام الشرقية في المائة الرابعة عشرة الهجرية (ج ۳ ص ۱۰۱۵): الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب) (ج ۳ ص ۲۴).

مقدمه‌ی نویسنده

الحمد لله رب العالمين و صلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد و صلى الله عليه و على اهل بيت الطاهرين و لا سيما حجة بن الحسن المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

بخش عمده فرهنگ غنی اسلام و در رأس آن، گنجینه گران بها و بی پایان قرآن و سنت، در سلك زبان عرب به زبان درآمده است و از این رو، برای دستیابی به این در گران بها، چاره‌ای از آموختن دستور بیان عربی نیست که قسمت عمده آن صرف و نحو است که در این باره، کتاب‌های فراوانی تحریر شده است، اما در این میان، از بهترین کتاب‌ها که جایگاه رفیعی را به خود اختصاص داده و سال‌هاست جزء متون اساسی دستور زبان عربی قرار گرفته و شهرت به‌سزایی یافته، کتاب حاضر است.

این مکتوب در قالب ساده ساز، اثر مرحوم رشید شرتونی در قسمت نحو است. بی شک یکی از مهم‌ترین اقسام علم ادبیات عرب، قسمت نحو است. در این کتاب همانند دیگر کتب حوزوی و دانشگاهی، به نحو احسن به بیان مجموعه قواعد نحوی پرداخته شده است. این کتاب از لحاظ شدن آن برای تدریس در اکثر دانشگاه‌ها و رشته‌های مختلف از جمله، الهیات، ادبیات فارسی، حقوق و... و نیز انتخاب آن به‌عنوان یکی از منابع ثابت درس صرف و نحو در آزمون کارشناسی ارشد، دکتری دارای اهمیت ویژه‌ای است.

به نظر نگارنده، این کتاب هم سطح کتاب بهجة المرضیة جناب سیوطی است با این تفاوت که کتاب حاضر، از نظم منطقی بیشتری برخوردار است ولی از داشتن اشعار عربی همچون ابن مالک بی بهره است. این کتاب را می‌توان سطح متوسط یا به عبارت دیگر کتاب نیمه استدلالی در ادبیات عرب به شمار آورد. از ویژگی‌هایی که در این کتاب سعی در رعایت آن شده به شرح ذیل است:

۱- توضیح و شرح عبارات و مطالب و دسته بندی آنها

۲- پرهیز از مطالب زائد و اضافی

۳- نموداری بودن مطالب؛ به منظور سهولت در یادگیری آن

۴- ذکر مثال به همراه ترجمه آن و بیان شماره آیات شاهد مثال

۵- مشاهده دو نسخه دارالعلم (طبع قدیم و طبع جدید با تنقیح حمید محمدی)

۶- بررسی و تطبیق با مجلدات قبلی کتاب (جلد سوم)

بدیهی است کتاب حاضر همانند هر مکتوب بشری دیگری، عاری از نقص و کاستی نیست. امید دارم که خوانندگان عزیز مرا از راهنمایی‌ها و انتقادات خود بی بهره نگذارند و آنچه در خور بیان دیدند به آدرس پست الکترونیکی Sd.razaghi@gmail.com برای صاحب این قلم ارسال دارند.

شماره تماس: ۰۹۱۹۵۲۶۴۶۰۲

فهرست

۱۴	مقدمه.....
۱۸	بخش اول: فعل و اعراب فعل مضارع.....
۱۸	مبحث اول: مضارع مرفوع.....
۱۹	مبحث دوم: مضارع منصوب.....
۱۹	قسمت اول: عوامل نصب.....
۲۳	قسمت دوم: مضارع منصوب مقدر به آن (عامل نصب: آن مقدر).....
۲۸	مبحث سوم: مضارع مجزوم.....
۲۸	قسمت اول: ادات جزم.....
۳۰	قسمت دوم: معنا و اعراب ادات شرط.....
۳۳	قسمت سوم: حالات شرط و جواب.....
۳۴	قسمت چهارم: خصوصیات شرط.....
۳۵	قسمت پنجم: فاء جزاء و إذا فجائیه.....
۳۹	قسمت ششم: اجتماع شرط و قسم.....
۴۰	قسمت هفتم: عطف فعل مضارع بر شرط و جواب شرط، توسط فاء یا واو.....
۴۱	قسمت هشتم: حذف.....
۴۳	قسمت نهم: جزم فعل مضارع در جواب طلب.....
۴۵	بخش دوم: اسم و اعراب آن.....
۴۷	فصل اول: مرفوعات.....
۴۸	مبحث اول: فاعل.....
۴۸	قسمت اول: تعریف فاعل.....
۵۰	قسمت دوم: اقسام فاعل.....
۵۱	قسمت سوم: تطابق فعل و فاعل در عدد.....
۵۲	قسمت چهارم: تطابق فعل و فاعل در جنس.....
۵۴	قسمت پنجم: جایگاه فاعل.....
۵۸	مبحث دوم: نائب فاعل.....
۵۸	قسمت اول: تعریف نائب فاعل.....
۵۸	قسمت دوم: روش مجهول کردن فعل و جمله.....
۶۳	مبحث سوم: مبتدا و خبر.....
۶۳	قسمت اول: تعریف مبتدا و خبر.....
۶۴	قسمت دوم: معرفه و نکره و مسوغات ابتدا به نکره.....
۶۵	مُسوغات ابتدا به نکره.....
۶۸	قسمت سوم: جایگاه و رتبه مبتدا و خبر.....
۷۳	قسمت چهارم: اقسام خبر و رابط آن.....

۷۶	قسمت پنجم: اقسام مبتدا
۸۰	قسمت ششم: وقوع نکره‌ی مشتق بعد از مبتدا و خبر
۸۱	قسمت هفتم: حذف وجوبی مبتدا و خبر
۸۶	قسمت هشتم: ضمیر فصل و عماد
۸۸	مبحث چهارم: کان و أخواتها
۸۹	قسمت اول: افعال ناقصه و معانی آنها و تصرفات آنها
۹۲	قسمت دوم: جایگاه کان و أخواتها
۹۳	قسمت سوم: امتیازات و خصوصیات افعال ناقصه
۹۵	مبحث پنجم: کاد و أخوات آن (أفعال مقاربه)
۹۵	قسمت اول: اقسام افعال مقاربه و معانی و عمل آنها
۹۶	قسمت دوم: خصوصیات خبر افعال مقاربه
۹۷	قسمت سوم: تصرف افعال مقاربه
۹۸	قسمت چهارم: تامه‌شدن افعال مقاربه
۹۸	حالات و ترکیب جمله در این سه فعل
۱۰۰	مبحث ششم: حروف شبیهه به لیس (در معنا و در لفظ)
۱۰۲	مبحث هفتم: حروف مشبیهئ بالفعل (إِنَّ و أخوات آن)
۱۰۲	قسمت اول: معانی حروف مشبیهة بالفعل و عمل آنها
۱۰۳	قسمت دوم: جایگاه اسم و خبر حروف مشبیهة بالفعل
۱۰۵	قسمت سوم: لام ابتدا (لام تأکید، لام مُرْخَلَقَه، لام مُفَارَقَه)
۱۰۶	قسمت چهارم: مای کافه‌ی زائده (بازدارنده از عمل حروف مشبیهه بالفعل)
۱۰۷	قسمت پنجم: تخفیف (از دست دادن تشدید حروف مشبیهة بالفعل)
۱۰۹	قسمت ششم: تفاوت إِنَّ و أَنَّ
۱۱۴	مبحث هشتم: لای نافیة (نفی جنس)، لای تبرئه، لای العاملة عمل إِنَّ
۱۱۴	قسمت اول: معنای نفی جنس و عمل و ترکیب آن
۱۱۵	قسمت دوم: شرایط عمل لای نفی جنس
۱۱۵	تابع عطف در صورت فقدان شرایط
۱۱۶	قسمت سوم: اقسام اسم لای نفی جنس
۱۱۷	قسمت چهارم: حذف خبر لا
۱۱۸	قسمت پنجم: تابع اسم لای نفی جنس
۱۱۹	قسمت ششم: تکرار لا در معطوف [بحث تابع عطف]
۱۲۱	مبحث نهم: ضمیر شأن، ضمیر قصه
۱۲۳	خصوصیات ضمیر شأن
۱۲۵	فصل دوم: منصوبات
۱۲۶	مبحث اول: مفعول مطلق

۱۲۶.....	قسمت اول: تعریف مفعول مطلق و نکاتی در مورد آن
۱۲۷.....	قسمت دوم: عامل مفعول مطلق
۱۲۸.....	قسمت سوم: جانشین مفعول مطلق
۱۳۱.....	قسمت چهارم: حذف وجوبی عامل مفعول مطلق
۱۳۴.....	مبحث دوم: مفعول به و عوامل مفعول به و حذف وجوبی عامل مفعول به
۱۳۵.....	قسمت اول: تعریف مفعول به
۱۳۶.....	قسمت دوم: جایگاه مفعول به
۱۳۷.....	قسمت سوم: حذف مفعول به و عامل آن
۱۳۸.....	قسمت چهارم: عامل اولین مفعول به (فعل) و بحث تعدیه
۱۳۹.....	قسمت پنجم: فعل‌هایی که بیش از یک مفعول به می‌گیرند
۱۴۷.....	قسمت ششم: دومین عامل مفعول به (اسم فعل)
۱۵۰.....	قسمت هفتم: سومین و چهارمین و پنجمین عامل مفعول به (اسم فاعل، صیغه مبالغه و اسم مفعول)
۱۵۶.....	قسمت هشتم: ششمین عامل مفعول به (صفت مشبیه)
۱۵۹.....	قسمت نهم: هفتمین عامل مفعول به (مصدر و اسم مصدر)
۱۶۴.....	قسمت دهم: هشتمین عامل مفعول به (أفعل تعجب)
۱۶۹.....	قسمت یازدهم: حذف وجوبی عامل مفعول به
۱۷۳.....	۳. اختصاص
۱۷۵.....	۴. اشتغال
۱۸۲.....	۵. تنازع
۱۸۵.....	۶. منادی
۲۰۱.....	مبحث سوم: مفعول لأجله (مفعول له)
۲۰۱.....	قسمت اول: تعریف مفعول له
۲۰۲.....	قسمت دوم: شرایط مفعول له
۲۰۳.....	قسمت سوم: حالات مفعول له
۲۰۴.....	قسمت چهارم: انواع مفعول له
۲۰۵.....	مبحث چهارم: مفعول فیه (ظرف)
۲۰۵.....	قسمت اول: تعریف مفعول فیه
۲۰۶.....	قسمت دوم: اقسام مفعول فیه
۲۰۹.....	قسمت سوم: ظروف متصرف و غیر متصرف
۲۱۱.....	قسمت چهارم: جانشین مفعول فیه
۲۱۳.....	مبحث پنجم: مفعول معه
۲۱۳.....	قسمت اول: تعریف مفعول معه
۲۱۴.....	قسمت دوم: شرایط مفعول معه

۲۱۵.....	قسمت سوم: راه‌های تشخیص واو معیت و واو عطف.....
۲۱۸.....	مبحث ششم: حال.....
۲۱۸.....	قسمت اول: تعریف حال.....
۲۱۹.....	قسمت دوم: ذوالحال.....
۲۲۲.....	قسمت سوم: معرفه و نكرة حال و ذوالحال.....
۲۲۳.....	قسمت چهارم: جامد و مشتق بودن حال.....
۲۲۶.....	قسمت پنجم: منتقله بودن و لازمه بودن حال.....
۲۲۷.....	قسمت ششم: تقسیم حال به مفرد، جمله، شبه‌جمله.....
۲۲۸.....	قسمت هفتم: بحث رابط.....
۲۳۱.....	قسمت هشتم: بحث تعدد حال و ذوالحال.....
۲۳۲.....	قسمت نهم: جایگاه حال نسبت به ذوالحال.....
۲۳۴.....	قسمت دهم: عامل حال.....
۲۳۷.....	قسمت یازدهم: حذف عامل حال.....
۲۴۰.....	مبحث هفتم: تمییز.....
۲۴۰.....	قسمت اول: تعریف تمییز.....
۲۴۱.....	قسمت دوم: اقسام تمییز.....
۲۴۹.....	قسمت سوم: عامل تمییز.....
۲۵۱.....	قسمت چهارم: عدد صریح (عدد و معدود).....
۲۵۲.....	قسمت پنجم: أفعال تفضیل (ملحقات بحث تمییز).....
۲۵۲.....	۱- حالات أفعال تفضیل.....
۲۵۳.....	احکام حالت مجرد.....
۲۵۳.....	أحكام حالت ال دار و مضاف:
۲۵۵.....	۲- دو قاعده.....
۲۵۵.....	ادامة قسمت پنجم: أفعال تفضیل.....
۲۵۶.....	ادامة قسمت پنجم: أفعال تفضیل.....
۲۵۷.....	۴- مفعول به أفعال تفضیل.....
۲۵۷.....	ادامة قسمت پنجم: أفعال تفضیل.....
۲۵۹.....	قسمت ششم: أفعال مدح و ذمّ (ملحقات تمییز).....
۲۶۵.....	مبحث هشتم: إستثناء.....
۲۷۶.....	فصل سوم: مجرورات.....
۲۷۶.....	مبحث اول: حروف جر.....
۲۷۸.....	مبحث دوم: اضافه.....
۲۷۸.....	قسمت اول: تعریف اضافه.....
۲۷۸.....	قسمت دوم: اقسام اضافه.....

۲۸۳	قسمت سوم: اسماء دائم الاضافه
۲۹۱	فصل چهارم: توابع
۲۹۱	مبحث اول: نعت (صفت)
۲۹۱	قسمت اول: تعریف نعت
۲۹۲	قسمت دوم: نعت
۲۹۵	قسمت سوم: بحث تبعیت نعت از منوع
۲۹۸	قسمت چهارم: بحث تعدد نعت
۲۹۹	قسمت پنجم: فوائد نعت
۳۰۰	قسمت ششم: بحث قطع از تبعیت
۳۰۲	قسمت هفتم: جمله وصفیه
۳۰۳	قسمت هشتم: مطالب و نکات گوناگون در باب نعت
۳۰۵	مبحث دوم: توکید (تأکید)
۳۰۵	قسمت اول: تعریف تأکید
۳۰۵	قسمت دوم: اقسام تأکید
۳۱۱	مبحث سوم: بدل
۳۱۱	قسمت اول: تعریف بدل
۳۱۱	قسمت دوم: اقسام بدل
۳۱۳	قسمت سوم: بحث رابط بدل
۳۱۴	قسمت چهارم: اشکال بدل
۳۱۷	مبحث چهارم: عطف بیان
۳۱۷	قسمت اول: تعریف عطف بیان
۳۱۷	قسمت دوم: فایده‌ی عطف بیان
۳۱۷	قسمت سوم: عطف بیان در نقش بدل
۳۱۸	قسمت چهارم: تفاوت عطف بیان و بدل
۳۱۸	قسمت پنجم: مواضع پر کاربرد استعمال عطف بیان
۳۱۹	مبحث پنجم: عطف نسق
۳۱۹	قسمت اول: تعریف عطف نسق
۳۱۹	قسمت دوم: فایده‌ی عطف نسق
۳۱۹	قسمت سوم: شرط صحت عطف گرفتن
۳۲۰	قسمت چهارم: تبعیت
۳۲۰	قسمت پنجم: دو قاعده درباره‌ی ممنوعیت عطف گرفتن
۳۲۱	قسمت ششم: قاعدة تناسب
۳۲۳	مبحث ششم: حکایت
۳۲۳	قسمت اول: تعریف حکایت (مقول قول)

قسمت دوم: الفاظ و ادوات حکایت ۳۲۳

قسمت سوم: انواع حکایت ۳۲۴

بخش سوم: حروف و معانی آنها ۳۲۶

مبحث اول: معانی حروف جر ۳۲۹

مبحث دوم: حروف قسم ۳۴۰

قسمت اول: انواع قسم ۳۴۰

قسمت دوم: حروف قسم ۳۴۱

قسمت سوم: جواب قسم و رابط آن ۳۴۲

مبحث سوم: حروف عطف ۳۴۵

مبحث چهارم: حروف استفهام و معانی آن ۳۵۰

مبحث پنجم: حروف جواب و احکام آن ۳۵۳

مبحث ششم: حروف نفی ۳۵۴

مبحث هفتم: حرف ردع و زجر و انکار ۳۵۸

مبحث هشتم: حروف استفتاح و تنبیه ۳۵۹

مبحث نهم: حروف تحضیض ۳۶۱

مبحث دهم: حروف شرط ۳۶۲

مبحث یازدهم: حروف تفصیل ۳۶۴

مبحث دوازدهم: حروف مصدری (موصولات حرفی) ۳۶۷

مبحث سیزدهم: حروف تفسیر ۳۶۸

مبحث چهاردهم: حروف مفاجاة (مواجهه ناگهانی) ۳۷۰

مبحث پانزدهم: حروف استقبال ۳۷۱

مبحث شانزدهم: حرف توقع (انتظار) ۳۷۲

تتمه مبحث حروف معانی: اللامین و حروف زائده ۳۷۴

بخش چهارم: ملحقات نحو (جمله و تجزیه و ترکیب) ۳۷۹

قسمت اول: جمله ۳۷۹

قسمت دوم: تجزیه و ترکیب ۳۸۰

فهرست کلی از کتاب مبادی العربیة ۳۸۱

فهرست ابجدی ۳۹۰

مقدمه

موضوع علم نحو

علم نحو؛ در دو زمینه بحث می‌کند

- ۱- از حالات آخر کلمات در جملات
- ۲- از موقعیت و محل قرار گرفتن کلمات در جملات و ساختن جمله از کلمات

✓ پس به طور کلی علم نحو، از جمله‌سازی بحث می‌کند.

✓ در جمله‌سازی، کلمات دو قسم می‌شوند

- ۱- کلمات مبنی
- ۲ کلمات معرب

کلمات مبنی

کلماتی هستند که آخر آنها، بر یک حالت باقی می‌ماند؛ بر حرکت و یا سکون ثابت هستند.

کلمات معرب

کلماتی هستند که بر آخر آن، حالات مختلفی وارد می‌شود؛ به عبارت دیگر، اواخر این کلمات، متحرک است.

اعراب و بناء

اعراب تغییری است که به سبب تغییر عوامل، به آخر اسم و فعل‌های معرب وارد می‌شود. اعراب بر چهار قسم است.



به حرکاتی که در کلمات مبنی می‌آیند و تغییرپذیر نیستند؛ **بناء** گفته می‌شود.

عامل

موجد اعراب را عامل گویند؛ به تعبیر دیگر عامل چیزی است که موجب می‌شود کلمه معرب در شکل خاصی از اعراب قرار بگیرد.

انواع عامل

عامل

- ← لفظی
- ← معنوی مانند عامل رفع مبتدا و عامل رفع فعل مضارع

انواع کلمه



کلمات معرب

✓ تمام اسم‌ها معرب هستند به جز چند لفظ که عبارتند از:

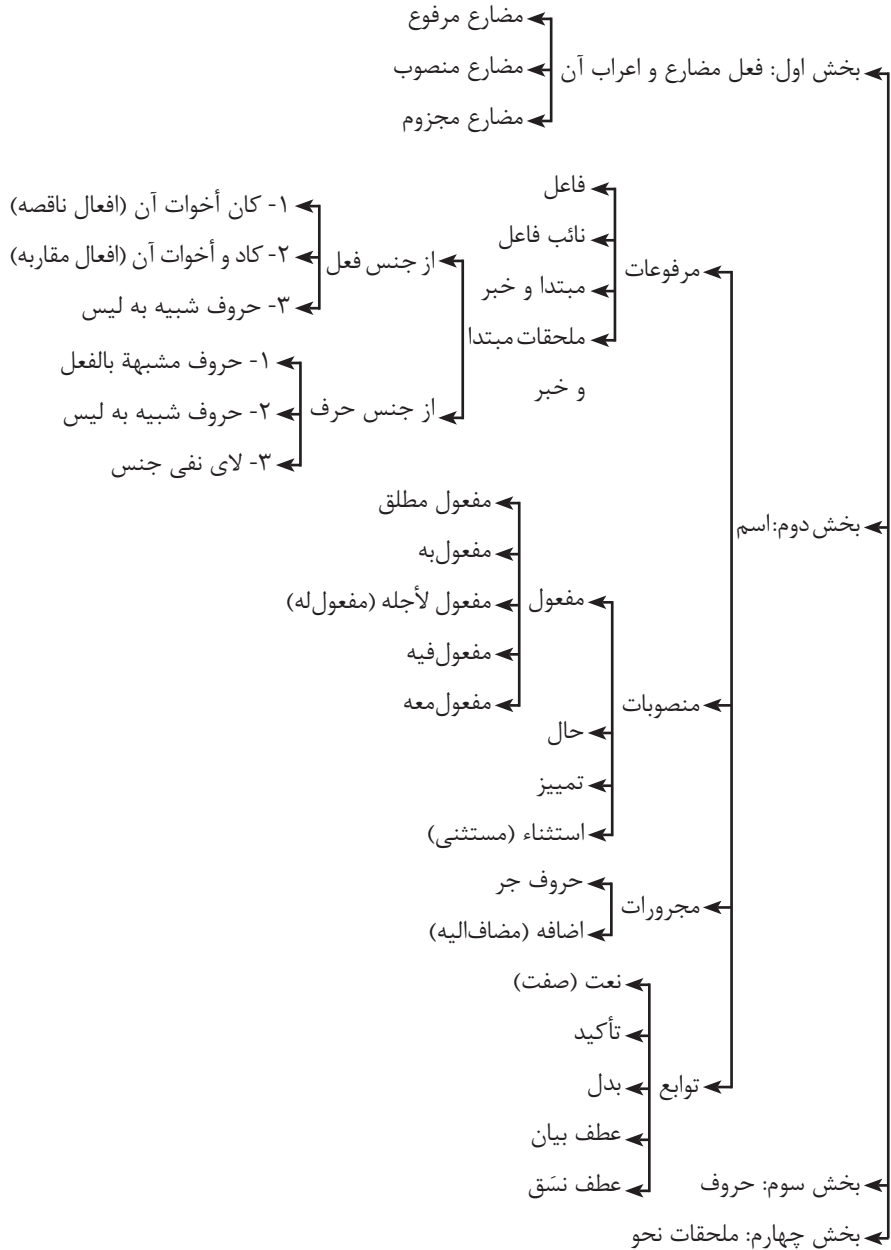
- ۱- ضمائر
- ۲- اسماء اشاره
- ۳- موصولات
- ۴- اسماء شرط
- ۵- اسماء استفهام
- ۶- بعضی از ظروف (مانند لدی، لدُن، امس، قَطُّ، عوض)
- ۷- بعضی از اسماء کنایات
- ۸- أسماء افعال
- ۹- أسما اصوات
- ۱۰- مرکب مزجی
- ۱۱- اسم لای نفی جنس
- ۱۲- منادی مفرد معین
- ۱۳- حکایت
- ۱۴- ما لم یرکب

اسماء مبنی

✓ از میان افعال، فقط فعل مضارع معرب است؛ به شرطی که متصل به نون تأکید و نون جمع مؤنث نباشد.

✓ عمده بحث این کتاب (نحو)، قسمت اعراب است. (فعل مضارع و اسم)

نقشه کتاب



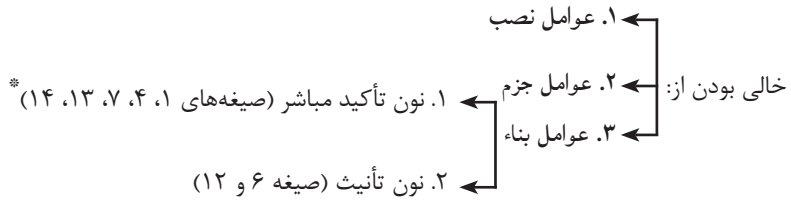
- ◀ مبحث اول: مضارع مرفوع
- ◀ مبحث دوم: مضارع منصوب
- ◀ مبحث سوم: مضارع مجزوم

بخش اول
فعل و اعراب فعل مضارع

بخش اول: فعل و اعراب فعل مضارع

مبحث اول: مضارع مرفوع

مضارع مرفوع: عامل رفع در مضارع مرفوع، **معنوی** است؛ یعنی عامل مضارع مرفوع عبارتند از



* در این صیغه‌ها نون تأکید به حرف اصلی فعل وصل می‌شود.

«« مثال »»

يَنْزِلُ المَطْرُ وَيَشْمَرُ الشَّجَرُ؛ باران می‌بارد و درخت میوه می‌دهد.

مبحث دوم: مضارع منصوب قسمت اول: عوامل نصب

۱. أَنْ:

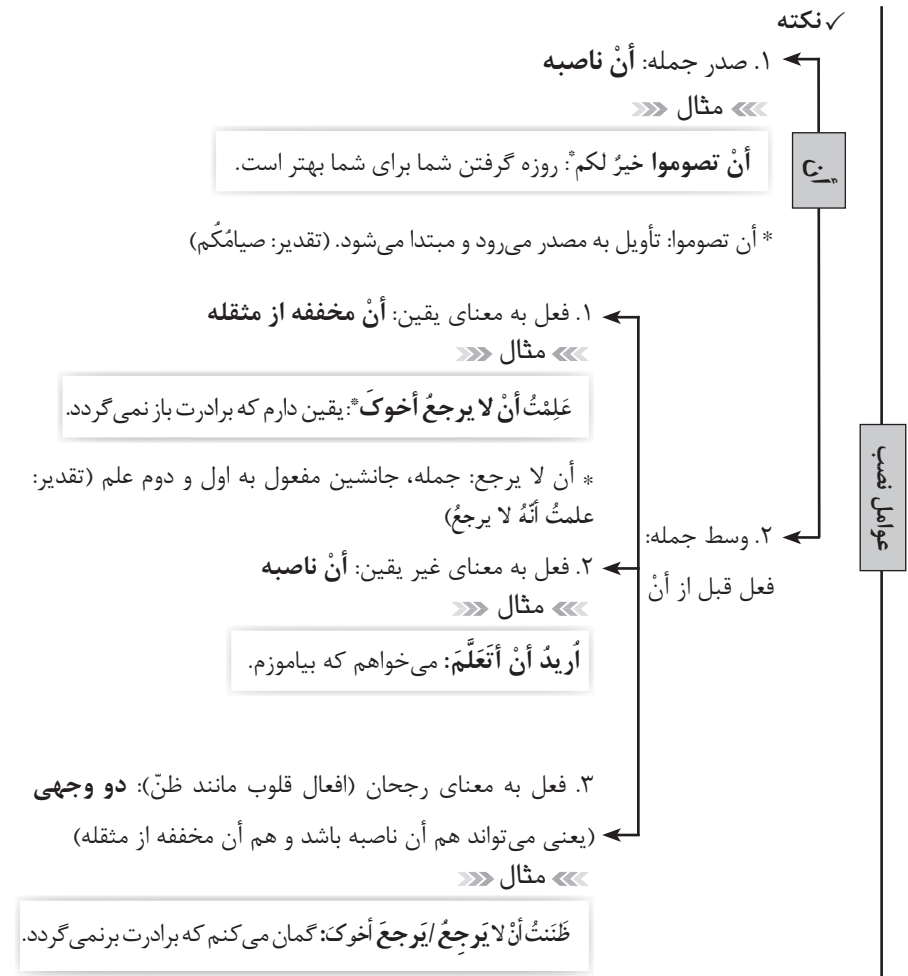
«مثال»»

أَرِيدُ أَنْ أَتَعَلَّمَ: می‌خواهم که بیاموزم.

عوامل نصب

- ۱. ناصب
- ۲. حرف مصدری (موصول حرفی دارای صله)
- ۳. حرف استقبال (به معنی که)

* **حروف مصدری:** موصولات حرفی هستند که با صله خود تأویل به مصدر می‌روند و در محل اعراب می‌نشینند. (پس صله موصولات حرفی، محلی از اعراب دارد؛ برخلاف صله موصولات اسمی)؛ موصولات حرفی ۶ تا هستند که عبارتند از: أَنْ مصدریه ناصبه، أَنْ و أَنْ مخففه، لو مصدریه، ما مصدریه، کی مصدریه ناصبه



نکته: با توجه به جدول بالا، مواضع آمدن أَنْ نَاصِبِهِ، یا در ابتدای کلام است یا بعد از افعال غیر یقین می‌باشد.

✓ ویژگی آن ناصبه مصدری

تأویل به مصدر می‌برد و فعل همراه آن ناصبه یا مبتدا می‌شود (مثال آن تصوموا که گذشت) یا معمول عامل قبل می‌شود.

«مثال»

أريد أن أتعلّم: دانستن را می‌خواهم.

* أن أتعلّم: مفعول به أريد (تقدير: أريدُ التعلّم)

آن مخففه از مثقله

۱- اسم آن واجب الحذف (ضمیرشأن محذوف) است؛ به عبارت تستی یعنی هیچگاه بعد از آن مخففه اسم نمی‌آید.

۲- خبر آن وجوباً جمله است ≠ (اسم، مفرد، شبه جمله).

۳- هیچ‌گاه صدر جمله نمی‌آید.

✓ آن مصدری همان آن مشبیه بالفعل است که اسم و خبر می‌خواهد. خبر آن می‌تواند هم مفرد و هم شبه جمله و هم جمله باشد. آن مصدری بعدش هر فعلی (ماضی و مضارع و امر) می‌تواند بیاید. (آن + فعل مضارع: هم آن ناصبه است و هم آن مصدری)

۲. لَنْ

«مثال»

لَنْ يَجُودَ الْبَخِيلُ: بخیل هرگز بخشش نخواهد کرد.

۱. حرف ناصب

۲. استقبال

۳. نفی ابد (تأیید) و تأکید (به معنای هرگز)

ویژگی‌ها

عامل نصب

آن ویژگی از مثقله

۳. اِذَنْ: حرف جواب و جزاء (به معنای بنابراین)

«مثال»

إِذَنْ تَبْلُغَ الْقَصْدَ: بنابراین این به مراد می‌رسی.

۱. صدر جواب باشد.

✓ حرف عطف مانع صدارت اذن نمی‌شود؛ همچنین اذن بعد از حرف عطف دو وجهی است؛ یعنی می‌تواند عمل کند یا عمل نکند.

۲. متصل به فعل باشد.

✓ نکته: أجازوا الفصل بينها (إذن) و بین الفعل بـ «لا» النافية و القسم ترجمه
 ← ادبای عرب جایز می‌دانند که میان اذن و فعل با لای نافییه و قسم فاصله شود.

«مثال»

مثال فاصله افتادن با لای نفییه: و اِذَنْ لَا يَلْبَثُوا خَلْفَكَ: و در آن صورت آنان پس از تو درنگ نداشتند. (اقتباس از آیهی ۷۶ سوره اسراء).
 مثال فاصله افتادن با قسم: اِذَنْ وِ اللّٰهِ نَرْمِيْهِمْ بحرب: قسم به خدا در این هنگام آنان را در جنگی می‌افکنیم.

۳. فعل مستقبل باشد.

۴. کی (لکی)*

«مثال»

أدْرُسُ كَيْ تَحْفَظَ: درس بخوان تا حفظ شوی.

* غالباً با لام علت می‌آید.

۱. ناصب

۲. حرف مصدری

۳. تعلیل (به معنی تا)

ویژگی‌های کی ناصبه

عوامل نصب

سه شرط برای نصب دادن اذن:

قسمت دوم: مضارع منصوب مقدر به أن (عامل نصب: أن مقدر)

۱. لام تعلیل (حرف جر برای علت) ≠ لام مجزوم (به معنای امر)

«مثال»

خُذِ الدَّوَاءَ لِيَتَّبِعَ أُمَّكَ: دارو را بگیر و مصرف کن تا بهبودی یابی.

* لِيَتَّبِعَ أُمَّكَ: تقدیر؛ لِأَنَّ تَبِعاً؛ جارومجرور متعلق به خُذِ

✓ إذا اقترنت اللام بـ«لا النافية» فلا يجوز استعمالها إلا مع «أن» كراهةً لاجتماع اللامين. ← ترجمه
اگر لام تعلیل با لای نافییه با هم آیند، تنها باید با أن ناصبه استعمال شود؛ به عبارت دیگر اگر فعل مضارع، منفی به لا باشد باید أن ناصبه در کلام مذکور باشد.

«مثال»

كُنْ عَلَى خَدْرٍ لئَلَّا يَمْسَكَ الصَّرُّ: محتاط باش تا ضرری به تو نرسد.

✓ يصح مع لام التعليل استعمال أن الناصبه فتكون هي (أن ناصبه) و الفعل الذي تنصبه في محل جر باللام المذكورة. ← ترجمه
شود ولی نکته‌اش در این است که أن ناصبه به همراه فعل، محلاً مجرور به واسطه لام تعلیل می‌گردد.

«مثال»

حَسُنَ سِيرَتِكَ لِأَنَّ تَحَمَّدَ / لِتَحَمُّدِ سِرِّكَ: رفتار تو را نیکو گردان تا باطنت مورد ستایش قرار گیرد.

۲. لام تأکید (تأکید نفی، لام جحود): لامی که بر سر خبر کان منفی می‌آید.

«مثال»

يَا كَانِ اللَّهُ لِيُظْلَمَ النَّاسُ*: هرگز خداوند بر مردم ستم نمی‌کند.

* لِيُظْلَمَ: خبر کان

۱. للتعليل (برای اینکه، تا)

«مثال»

زُزْنِي حَتَّى أَكْرِمَكَ* : مرا دیدار کن تا گرامی‌ات بدارم.

* حَتَّى أَكْرِمَكَ: جارومجرور متعلق به زُزْنِي

۲. للغاية (إلى، تا)

«مثال»

سِرَّ حَتَّى تَبْلُغَ الْجَبَلَ: سیر کن تا به کوه برسی.

۳. للاستثناء (إلا)

«مثال»

لَيْسَ الْعَطَاءُ مِنَ الْفُضُولِ سَمَاحَةً حَتَّى تَجُودَ وَ مَا لَدَيْكَ قَلِيلٌ*:

بخشش از زیادی اموال، عطا محسوب نمی‌شود مگر آن که بخشش کنی در حالی که نزد تو اندکی باشد.

* تجود: مستثنی

✓ شرط نصب دادن حتی: يشترط في الفعل الواقع بعد حتى أن يكون مستقبلاً بالنسبة إلى التكلم.

ترجمه ← شرط نصب دادن حتی، این است که فعل بعد از حتی نسبت به زمان تکلم، مستقبل

باشد.

فإذا كان بمعنى الحال رُفِعَ. ترجمه ← اگر به معنی حال باشد فعل مضارع مرفوع می‌شود.

«مثال»

سِرْتُ حَتَّى أَدْخُلَ الْمَدِينَةَ (إِذَا قُلْتَهُ وَقَتَّ الدُّخُولِ): حرکت کردم تا به شهر وارد شدم (در صورتی که

این سخن را هنگام ورود به شهر بگوئید).

✓ حَتَّى در سایر موارد یا حرف جر است یا حرف عطف یا حرف ابتدا (استیناف).

✓ نکته تستی: بعد از حَتَّى عاطفه، فقط مفرد می‌آید؛ یعنی حَتَّى عاطفه جمله را به جمله عطف

نمی‌کند.

۴. أو:

«مثال»

إضربه أو يطيع: او را بزن مگر (تا) اطاعت کند.

شروط

۱. إذا صلح مكانها إلا الاستثنائية ← ترجمه ← صلاحیت جایگزینی إلا (به معنای مگر این که)

۲. أو إلى الغاية ← ترجمه ← یا إلى غایت (به معنای تا) به جای أو
و فی غیر ذلک تكون لمجرد العطف. ← ترجمه ← در غیر این دو مورد، أو عاطفه است.

۵. فاء سببية* و واو معیة: (با وجود اینکه)

«مثال»

ما أنا بِمُسِيءٍ فَأَخَافُ: من بدی نکردم تا بترسم.
لا أزوْرُك و تهجْرُنِي: تو را دیدار نمی‌کنم با وجود این که تو از من دوری می‌کنی.

* فاء سببیت یکی از حروف عطف است که در بخش سوم خواهد آمد.

۱. مسبوق به نفی محض (۱. ادات صریح نفی: حرف (لم و ...)، فعل (لیس و ...)، اسم (غیر و ...) ۲. ملحق به نفی: مانند کَأَنَّک (برای تشبیه به معنی انگار) و قَلَّمَا* (برای تقلیل به معنای چه کم))

«مثال»

زیدٌ غیرٌ قادمٌ فَنَنْتَظِرُهُ: زید نیامده پس منتظر او می‌شویم.
قَلَّمَا تَأْتِينَا فَتُحَدِّثُنَا: کمتر به نزد ما می‌آیی تا با ما سخن بگویی.

* قَلَّ + ما کافه، بر روی هم ادات نفی نیز هست.

۲. مسبوق به طلب محض (أمر، نهی، استفهام، تحضیض (طلب با شدت؛ مانند: هَلَّا و أَلَّا)، عرض (طلب با نرمی و خواهش؛ مانند: أَلَّا)، تمنی: آرزو دست نیافتنی (لیت)، ترجی: آرزو دست یافتنی، امید (لعل، عسی))

«مثال»

جردوا فتنسودوا: بخشش کنید تا سیادت یابید.

نصب المضارع بتقدير أن:

شروط نصب دادن:

✓ نفی غیر محض: ما یأت بعده ما یوجب تأویله بالاثبات أو ما ینتقض به إلا ← ترجمه منظور از نفی غیر محض آن است که پس از آن چیزی بیاید که موجب تأویل آن به مثبت شود (مانند بعضی از افعال ناقصه ما زال، ما انفک، ما برح، ما فتیء) و یا به وسیله اِلّا نقض شده باشد. با توجه به این تعریف، منظور از نفی محض روشن گردید.

«مثال»

ما تزال تأتینا فتحدُّنا: همواره نزد ما می آیی، پس با ما صحبت می کنی.
ما أراک إلاّ تقوم فتعظُّنا: هیچ گاه تو را ندیدم مگر آنکه به نصیحت ما مشغولی

* ما تزال: فعل ناقصه

۱. اسم فعل:

«مثال»

صَهْ فَأَحَدْتُكَ: ساکت باش تا با تو سخن گویم.

۲. مصدر:

«مثال»

سکوتاً فنیامُ الناسُ: ساکت باشید که مردم خوابند.

* سکوتاً: مفعول مطلق (فعل آن که فعل امر است حذف شده است)

۳. دعا به لفظ خبر (جمله خبری):

«مثال»

رَزَقْنِي اللّهُ مالاً فَأَتَصَدَّقُ به: خداوند به من مالی روزی دهد تا آن را صدقه دهم.

۶. واو و فاء و ثَمَّ و أَوْ عاطفه ←

✓ شرط نصب دادن: فعل مضارع را بر اسم جامد عطف کنند (یعنی اسم‌هایی که تأویل به فعل نمی‌رود؛ مانند اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبیه و صیغهٔ مبالغه و اسم تفضیل نباشد)

«» مثال «»

مثال واو عاطفه: وَلُبِسَ عَبَاءَةً وَ تَقَرَّرَ عَيْنِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لُبْسِ الشُّفُوفِ

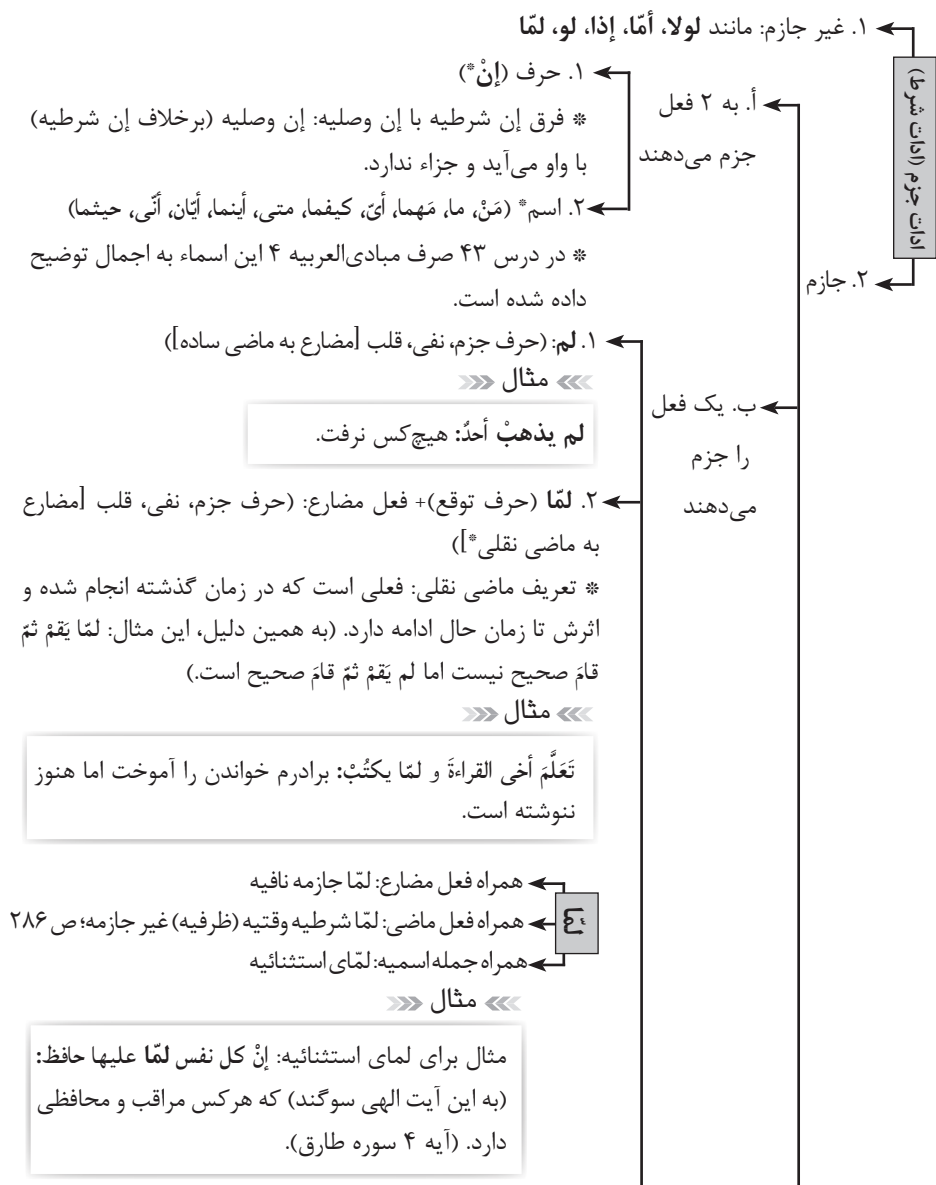
پوشیدن لباس ضخیم و روشنی چشمم با دیدن اقوامم برایم محبوب‌تر است از پوشیدن لباس‌های نازکِ فاخر.

مثال فاء عاطفه: لَوْ لَا مِشَاغِلِي فَتَمَنَعَنِي لُزْرُكُكَ: اگر مشغولیت‌هایم مرا مانع نمی‌شدند حتماً به دیدارت می‌آمدم.

مثال ثَمَّ عاطفه: مُقَاوَمَتِكَ الْعَدُوِّ ثُمَّ تَنْتَصِرَ فَخْرٌ عَظِيمٌ: ایستادگی تو در برابر دشمن و پس از آن، پیروزی‌ات، افتخار بزرگی است.

مثال أَوْ عاطفه: وَحَلِيَّةُ الْمَرْءِ أَوْ يَمُوتَ خَيْرٌ مِنْ مُجَالَسَةِ الْأَشْرَارِ: تنها بودن مرد یا مُردنش، بهتر از همنشینی با اشرار است.

مبحث سوم: مضارع مجزوم قسمت اول: ادات جزم



ادامه ادات جزم (ادات شرط)

تفاوت لم و لَمَّا:

۱. وقوع لم (برخلاف لَمَّا) بعد از ادات شرط جایز است.

«مثال»

إِنْ لَمْ تَزُرْنِي أَعْتَبْ عَلَيْكَ: اگر به دیدارم نیایی بر تو عتاب می‌کنم.

* تزرنی لفظاً مجزوم به لم و محلاً مجزوم به ادات شرط اِنْ است.

۲. در لَمَّا (برخلاف لم) حذف فعل مجزوم (البته به شرط وجود قرینه) جایز است.

«مثال»

قَارِبْتُ الْمَدِينَةَ وَ لَمَّا: نزدیک شهر شدم اما هنوز به آن نرسیده‌ام.

* تقدیر: وَ لَمَّا أَصَلَ إِلَيْهَا

۳. لام أمر (در غائب و متکلم): صیغه‌های ۱-۶ و ۱۳ و ۱۴

«مثال»

لِتَتَطَّبْ نَفْسُكَ: باید جانت پاک گردد.

۲. جازم: به یک فعل جزم می‌دهند

۴. لای ناهیه (در تمام ۱۴ صیغه)

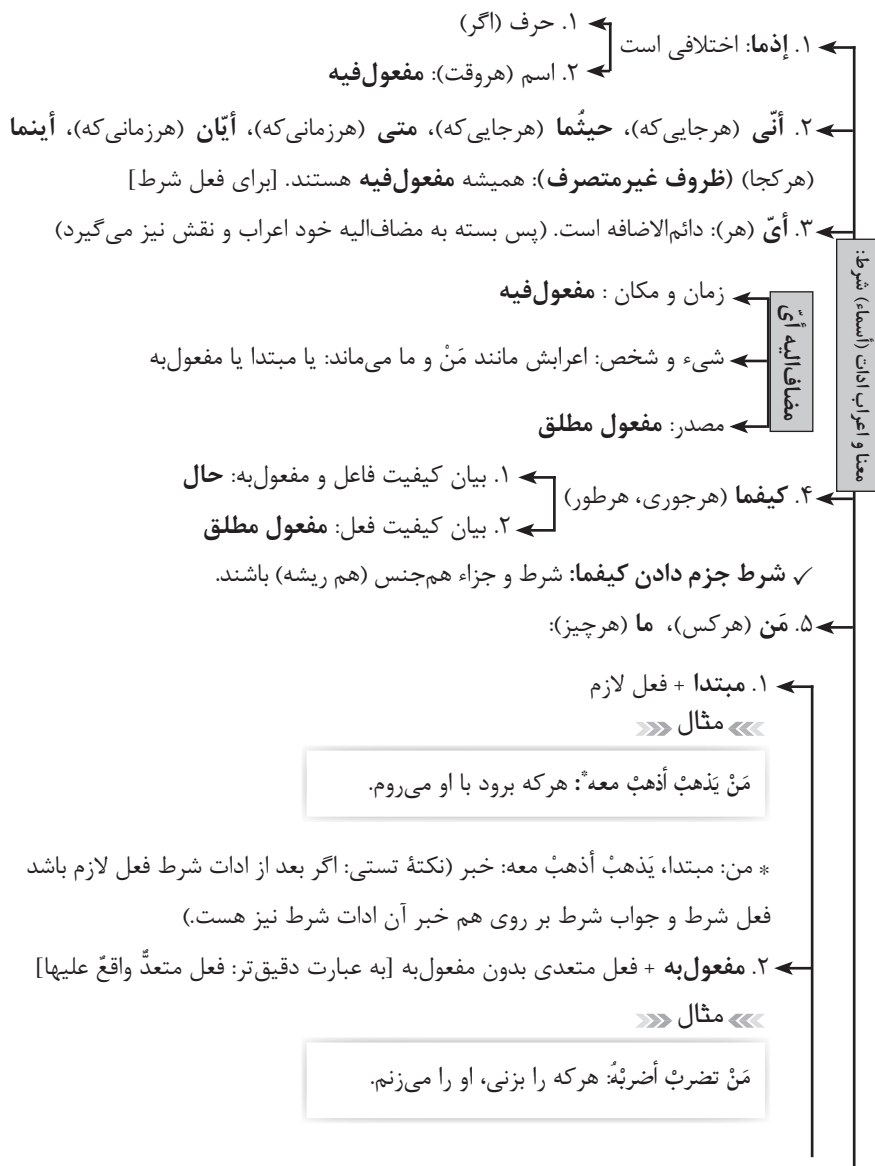
«مثال»

لَا تَيَأْسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ: از رحمت خدا نا امید مباش.

✓ وجه اشتراک لام أمر و لای ناهیه: اختصاص دادن فعل مضارع

به زمان استقبال است.

قسمت دوم: معنا و اعراب ادات شرط





نکات

- ✓ نقش‌هایی که برای این اُسامی بیان شد؛ اگر این اُسامی، **اسماء استفهام** باشند نیز جاری است. (البته به شرطی که جمله بعد از آن، جمله فعلیه باشد)
- ✓ ما در **إِذْما** و **حیثما** و **أینما** و **مهما**، مای زائده غیره کافه نیز هست.
- ✓ شرط جزم دادن **حیث** و **إِذْ**: مقترن بودن به مای زائده کافه
- ✓ در **إِن** و **أی** و **متی** و **أیان** و **أین**: يجوز فیه الأمران؛ یعنی آمدن **مای زائده** بر سر آن جایز‌الوجهین است. و در **کیف** اختلافی است.
- ✓ کل اسماء شرط مبنی هستند به جزء **أی** که معرب است. (چون دائم الاضافه می‌باشد)
- ✓ اولین فعل بعد از ادات شرط را **شرط** می‌گویند و دومین فعلی را که شرط سبب در آن است **جواب شرط** یا **جزاء** گویند.
- ✓ **أَنَّ** اُسماء الشرط جمعاً لها صدر الکلام، فلا يعمل فیها ما قبلها إلا إذا كان ۱. حرف جر أو ۲. مضافاً ← ترجمه
- از آنجایی که که اسماء شرط صدارت طلب هستند در خود اسماء شرط چیزی (عاملی) عمل نمی‌کند به جز حرف جر و مضاف.
- در این دو مورد اُسماء شرط محلاً **مجرور** است.

«« مثال »»

مثال حرف جر: عَمَّا تَسْأَلُ أَسْأَلُ : از هر چه بپرسی، می‌پرسم.
 مثال مضاف: غَلامٌ مِّنْ تَضْرِبِ أَضْرَبٌ : بردهٔ هرکس را بزنی، من نیز می‌زنم.

* غلام: مفعول به تضرب می‌باشد و من: مضاف الیه می‌باشد.

فان عمل فیها غیرهما، بطل ۱. عملها و ۲. خرجت عن الشرطیة و ۳. رفع المضارع بعدها ← ترجمه ← اگر عاملی غیر از دو مورد استثناء شده، در اسماء شرط عمل کند، سه اتفاق برای آنها به وجود می‌آید:

← ۱. اسماء شرط عملش باطل می‌شود و جزم نمی‌دهد.

← ۲. از شرطیت خارج می‌شوند. (موصوله می‌گردند)

← ۳. فعل بعد از آن به صورت مرفوع می‌آید.

«« مثال »»

إِنَّ مَن يَطْلُبُ يَجِدْ: جوینده یابنده است.
لیس ما یُسْرُک یعجَبنی: چنین نیست که آنچه تو را شادمان می‌کند، مرا خوشایند باشد.

قسمت سوم: حالات شرط و جواب

۱. ماضی و ماضی: کانا فی محل الجزم ← ترجمه ← هر دو محلاً مجزوم است.*

«« مثال »»

إِنْ صَبِرْتَ ظَفَرْتَ: اگر صبر کنی پیروز می شوی.

* تنها جایی که فعل ماضی اعراب می گیرد در این جاست وگرنه در سایر موارد فعل ماضی اعراب (چه محلی و چه لفظی) نمی گیرد؛ چون فعل ماضی، مبنی الاصل است.

۲. مضارع و مضارع: وجب جزمهما ← ترجمه ← جزم دادن هر دو فعل واجب است.

«« مثال »»

إِنْ تَصْبِرْ تَظْفَرْ: اگر صبر کنی، پیروز می شوی.

۱. مضارع و ماضی: لغت ضعیفی است.

«« مثال »»

إِنْ تَصْبِرْ ظَفَرْتَ: اگر صبر کنی پیروز می شوی.

۲. ماضی و مضارع:

و جب جزم الماضی محلاً و جاز جزم المضارع و رفع المضارع؛ ← ترجمه ←
فعل ماضی محلاً مجزوم می شود و جزم دادن مضارع و رفع دادن مضارع بنا بر خیر
برای مبتدای محذوف بودن جایز است. (و جمله اسمیه خبر و مبتدای محذوف
روی یکدیگر جواب شرط است و محلاً مجزوم)

«« مثال »»

مثال برای شرطی که ماضی است لفظاً: إِنْ صَبِرْتَ تَظْفَرْ/ تَظْفَرْ: اگر صبر کنی پیروز می شوی.

مثال برای شرطی که ماضی است معناً: إِنْ لَمْ تَزْرَنْ أَعْضَبْ/ أَعْضَبْ: اگر به دیدارم نیایی ناراحت می شوم.

✓ جمله‌ی شرطیه همواره آینده ترجمه می شود. (استثناء: لو ماضی ترجمه می شود).

قسمت چهارم: خصوصیات شرط

۱. جمله فعلیه بودن \neq جمله اسمیه

«مَثَل»

وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَكَ فَأَجْرُهُ: و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه بده. (آیه ۶ سوره توبه)

* احد: فاعل فعل محذوف و استجارک: جمله مُفسّره

۲. خبری بودن فعل \neq انشایی (أمر، نهی، تمنی، ترجی و استفهام...)

۳. متصرف بودن فعل * \neq غیرمتصرف

* متصرف: فعلی را می‌گویند که ماضی، مضارع، أمر، مصدر و اسم فاعل دارد.

✓ غیر متصرف: (افعال جامد)
 ۱. أمر ندارد. مانند مازال، ما برح، ما انفک، ما فتی، أو شک، کاد
 ۲. مصدر ندارد. مانند عدا، خلا، حاشا

← أ. نعم و بئس و ساء: دو صیغه دارد.
 (صیغه ۱ و ۴)

← ب. صیغه تعجب: یک صیغه دارد.

← ج. لیس و مادام: ماضی دارد
 (ملازم با صیغه ماضی) و بقیه
 افعال مقاربه هکذا

← هب، تعال، تعلم: ملازم با صیغه امر

۴. مقدم بر جواب بودن

خصوصیات شرط

قسمت پنجم: فاء جزاء و إذا فجائیه

۱. جمله جزاء، جمله اسمیه باشد.

«مثال»

مهما أردت فإني مُستعدٌّ لقضائه: هر چه بخواهی من آماده ی
برآوردن آن هستم.

۲. جمله جزای فعل طلبی باشد.

* فعل طلب در بحث فاء و واو معیت قسمت دوم مبحث دوم فصل
اول، بحثش گذشت؛ به آنجا رجوع شود.

«مثال»

إِنْ سَقَطَ عَدُوُّكَ فَلَا تَشْمَتْ بِهِ: اگر دشمنت زمین خورد او را
ملامت مکن.

✓ در استفهام؛ اگر استفهام، همزه باشد واجب است بر فاء مقدم
شود. (به جهت تام التصدير بودن همزه)

(إِنْ) (أُ فِلا)

«مثال»

إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ اللَّهَ أَفَلَا تَمْتَثِلُ أَمْرَهُ: اگر خداوند را دوست داری پس
چگونه است که امر او را امتثال نمی کنی.

۳. جمله جزاء، فعل غیرمتصرف باشد.

«مثال»

إِنْ أَسَأُوا فَبئس ما فَعَلُوا! اگر بدی کنند پس بدکاری کرده اند.

۱. تدخل الفاء وجوباً

علی جواب الشرط؛

زمانی که جمله جزاء

خصوصیات جمله

شرطیه را نداشته

باشد:

فاء جزاء:

۱. تدخل الفاء وجوباً

علی جواب الشرط؛

زمانی که جمله جزاء

خصوصیات جمله

شرطیه را نداشته باشد:

۴. جمله جزاء، منفی به ما یا لَنْ باشد.

«مثال»

إِنْ جَاءَنِي ضَيْفٌ فَمَا أُطْرِدُهُ / فَلَنْ أُطْرِدَهُ: اگر میهمانی نزد من آید
او را رد نمی‌کنم یا هیچ‌گاه او را رد نمی‌کنم.

۵. جمله جزاء، مقرون به قد و سین و سوف باشد.

«مثال»

مَنْ مَدَحَكَ بِمَا لَيْسَ فَيْكَ فَقَدْ ذَمَّكَ: هر کس به چیزی که در تو
نیست، تو را ستایش کند مسلماً تو را نکوهش کرده است.
إِنْ فَعَلْتَ السُّوءَ فَتَسْتَلْحَقُكَ التَّدَامَةُ: اگر بدی کنی به زودی پشیمانی
به تو رو می‌آورد.

✓ اشتراک ۵ مورد: اثری از جزم ادات شرط وجود ندارد لذا جمله جزاء محلاً مجزوم است. (چون در بخش چهارم این کتاب خواهد آمد که جمله جواب شرط محلی از اعراب ندارد زمانی که مقرون به فاء یا اذا فجائیه باشد.)

۲. تدخل الفاء جوازاً

علی جواب الشرط؛

زمانی که فعل جمله جزاء، مضارع مثبت باشد.

«مثال»

مَنْ يَطْلُبُ يَجِدْ / فَيَجِدْ: هر کس بجوید، بیابد.

* يَجِدْ: خبر و هو: مبتدای مقدر و جمله هو یجد: محلاً مجزوم،
جواب مَنْ؛ به عبارت دیگر جواب تأویل به جمله اسمیه برده
می‌شود.

✓ علت رفع گرفتن جواب: متى افترن المضارع بالفاء وَجَبَ
رفعه (علی تقدیر ضمیر بعدالفاء محله الرفع علی الابتداء و الجملة
من المضارع و فاعله خبر عنه).

✓ فاء جزاء مانع از جزم گرفتن فعل مضارع می‌گردد.

۱- ماضی متصرف مجرد از قد

«مثال»

من صَبِرَ ظَفِرًا: هر که صبر کند پیروز می‌شود.

۲- مضارع منفی به لم

«مثال»

مَنْ جَادَ لَمْ يَنْدَمْ: هر که بیخشد پشیمان نشود.

۳- مضارع منفی به لا

شرط: لا برای مجرد نفی باشد نه نفی مستقل و إلاّ جواب با فاء می‌آید و فعل به عنوان خبر مبتدای محذوف (هو) رفع داده می‌شود. پس اگر در کلامی، لا در جواب باشد و فاء هم نیامده بود فهمیده می‌شود لا برای مجرد نفی است؛ یعنی همین حالا؛ نه در آینده؛ منتفی است.

«مثال»

مثال برای لایی که نفی مستقل می‌کند: فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا؛ پس هر کس به پروردگارش ایمان دارد از کمی و کاستی نهراسد. (سوره جن آیه ۱۳)
 مثال برای لای مجرد نفی: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْنَهَا إِنْ كُنْتُمْ آيَاتًا لِلنَّاسِ. (سوره ابراهیم آیه ۳۴)

* لا یشاء: خبر مبتدای محذوف (هو)

۳. یمتنع دخول الفاء

علی جواب الشرط؛

غیر از موارد بالا؛

یعنی دخول وجوبی و

جوازی فاء بر جواب شرط

إذا فجائیه

✓ چنان که در قسمت اول این مبحث گذشت إذا چند نوع است: ۱- اذایی که جزو ادات شرط غیر جازم است که بعدش جمله فعلیه می‌آید و ۲- اذایی که اسم آن **إذای فجائیه** است که بعدش همیشه جمله اسمیه می‌آید.

✓ **يَصِحُّ أَنْ تَرْبِطَهَا بِ«إِذَا فَجَائِيَةٍ»** کما تربطها ب «الفاء» ← ترجمه ← رابط بین شرط و جواب می‌تواند همانند فاء، اذای فجائیه نیز باشد.

«» مثال «»

إِنْ تَنْزَلَ بِهِمْ بَلِيَّةٌ إِذَا هُمْ يَتَسَوَّنُ: اگر بر آنان بلایی نازل شود آنگاه آنان مأیوس می‌شوند.
 إِذَا تَحَوَّلَ الْحَبِيبُ إِذَا هُوَ يُظْهَرُ حُبُّهُ: هرگاه فرد خبیث (اوضاعش) متحول شود همانگاه او زشتی‌اش را بروز می‌دهد.

- ← ۱. جمله جواب، جمله اسمیه باشد. ≠ جمله فعلیه
 ← ۲. جمله جواب، جمله خبری باشد. ≠ انشایی

«» مثال «»

مثال انشایی (دعا): إِنْ اطَاعَ بَكَرٌ فَسَلَامٌ عَلَيْهِ: اگر بکر اطاعت کند درود بر او.

- ← ۳. جمله جواب، جمله موجهه (مثبت) باشد. ≠ سالبه (منفی)

«» مثال «»

مثال سالبه (نفی): إِنْ دَخَلْتَ عَلَى الْقَوْمِ فَمَا هُمْ بِقَائِمِينَ لَكَ: اگر بر آن جمع وارد شوی برای تو به پانمی‌ایستند.

- * ما شبیه به لیس است. هُم: اسم آن و بقائمین: خبر آن است.
 ← ۴. جمله جواب، غیر منسوخه باشد. ≠ عدم دخول نواسخی مانند لای نفی جنس، ما و لا و لات شبیه به لیس، إِنْ و اخوات آن و ...

«» مثال «»

مثال برای ورود نواسخ: إِنْ تَغَيَّبَ زَيْدٌ فَإِنَّ أَخَاهُ حَاضِرٌ: اگر زید نباشد، پس برادرش هست.

- ← ۵. ادات شرط إِنْ یا إِذَا باشد. ≠ ادات دیگر شرط

«» مثال «»

مثال‌هایی برای ادات دیگر شرط:
 مَنْ يَجْتَهِدْ فَهُوَ يَنْجَحْ: هر که کوشش کند، پس او پیروز می‌شود.

شرایط رابط قرار گرفتن اذای فجائیه

قسمت ششم: اجتماع شرط و قسم

✓ شباهت شرط و قسم: هر دو نیاز به جواب دارند.

← اصل: جواب متعلق به اولی از آن دو است؛ به عبارت دیگر جواب متعلق به آنی است که مقدم شده؛ لذا دومی از آنها نیاز به جواب ندارد.

«« مثال »»

إِنْ تُخْلِصَ لِي الْعَمَلَ وَاللَّهِ أَضَاعَفْتُ لَكَ الْأَجْرَ: اگر عمل را برای من خالص سازی، به خدا سوگند پاداشت را چند برابر می‌کنم.

* أضاعف: جواب برای ان تخلص

← فرع اول: اگر بر شرط و قسم، مبتدا یا اسم کان و... مقدم شده بود: ترجیح جانب الشرط ← ترجمه ← جانب شرط بر قسم ترجیح دارد.

«« مثال »»

زَيْدٌ وَاللَّهِ إِنْ يَزْرِنِي أَكْرِمُهُ: به خدا سوگند اگر زید مرا دیدار کند اکرامش می‌کنم.

← فرع دوم: اگر قسم مؤخر بود و مقرون به فاء جزاء بود: وَجَبَ جَعَلَ الْجَوَابَ لِلْقَسَمِ ← ترجمه ← جواب برای قسم نیز هست.

«« مثال »»

إِنْ أَطَعْتَ اللَّهَ فَسَوْ الْقُرْآنَ لِيَغْمُرَنَّكَ بِنِعْمَةٍ: اگر خداوند را اطاعت کنی پس به قرآن سوگند خداوند تو را به نعمتهایش می‌پوشاند.

* جناب شرتونی به جای قرآن، انجیل آورده است. فو القرآن لیغمرنک بنعمه: جواب شرط و لیغمرنک بنعمه: جواب قسم. (نکته تستی: جمله قسم و جواب قسم، بر روی هم جواب شرط است.)

✓ تفاوت جواب قسم با جواب شرط: در جواب قسم اگر فعل مضارع مثبت آید باید نون تأکید و لام تأکید نیز بگیرد. مانند مثال بالا؛ همچنین اگر جواب قسم فعل ماضی مثبت باشد اقتران آن به قد و لام «لقد» واجب است و اگر ماضی منفی آید، آوردن نون تأکید بر سر آن ممنوع می‌گردد.

جمع شدن شرط و قسم

فروع

قسمت هفتم: عطف فعل مضارع بر شرط و جواب شرط، توسط فاء یا واو

۱. بر شرط: دو حالت امکان دارد: نصب و جزم

«مثال»

إِنْ تَزْرُنِي فَتُحَدِّثْنِي* / فَتُحَدِّثْنِي** أَكْرَمَكَ: اگر مرا دیدار کنی و با من گفتگو کنی اکرامت می‌کنم.

* فاء: عطف، تحدثنی: منصوب بنا بر تقدیر گرفتن آن مصدریه (ناصبه)

** فاء: عطف، تحدثنی: معطوف به تزرنی و مجزوم

۲. بر جواب شرط: سه حالت امکان دارد: رفع و نصب و جزم

«مثال»

إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيُعَلِّمُ/يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ: اگر آنچه را در سینه‌هایتان دارید پنهان یا آشکار کنید خداوند آن را می‌داند و آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند. (آیه ۲۹ سوره آل عمران)

* مرفوع بنا بر استیناف بودن (در آیه قرآن، این قرائت آمده است).